

تفاوت‌های فردی ناشی از عوامل ژنتیکی از دیدگاه قرآن و روایات

معصومین علیهم‌السلام

حمیدرضا بصیری*^۱، مریم گوهری^۲، سید محمد اکرمی^۳

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی

۳. دانشیار دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۱)

چکیده

وجود تفاوت‌های فردی در بین افراد بشر، واضح و انکارناپذیر است. بسیاری از این تفاوت‌ها ناشی از عوامل ژنتیکی یا محیطی است؛ در این مقاله به تفاوت‌های فردی ناشی از عوامل ژنتیکی از منظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته شده است. در این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، پس از استخراج و دسته‌بندی آیات و روایات در قالب تفاوت‌های فردی، تفاوت‌ها و شباهت‌های ژنتیکی، شباهت‌ها و حکمت‌های تفاوت‌های فردی، این نتیجه به دست آمد که اسلام بر اصل توارث صفات صحنه گذاشته و آن را امضا کرده است؛ همچنین اسلام مسئله تفاوت‌های فردی را پذیرفته است و این تفاوت‌ها لازمه زندگی اجتماعی بشر و در دو بعد جسمی و اخلاقی قابل مطالعه‌اند. نکته مهم آنکه از منظر اسلام، یکی از علل مهم وجود تفاوت بین انسان‌ها، عوامل ژنتیکی است که با وجود جبری بودن، از منظر آموزه‌های اسلامی برخلاف حکمت الهی نیستند.

واژگان کلیدی

تفاوت‌های ژنتیکی، تفاوت‌های فردی، روایات، قرآن، وراثت.

بیان مسئله

یکی از اسرارآمیزترین رموز خلقت، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که میان موجودات اعم از گیاهان، حیوانات و انسان‌ها وجود دارد. مسئله تفاوت‌های فردی امری واضح و مورد پذیرش همگان است، حتی انسان‌های نخستین با آگاهی از وجود چنین تفاوت‌هایی تقسیم کار می‌کردند. منظور از تفاوت‌های فردی، تفاوت‌هایی است که بین افراد بشر از نظر ویژگی‌های جسمی (قد، وزن، رنگ مو و ...) و خصوصیات روانی (استعدادها و شخصیت) وجود دارد؛ توارث و محیط، در تعیین تفاوت‌های فردی نقش بنیادی دارند، در برخی موارد اثر توارث و در مواردی دیگر، اثر محیط بیشتر است (گنجی، ۱۳۷۵: ۴۹). در تبیین بروز تفاوت‌های فردی ناشی از عوامل ژنتیکی، می‌توان گفت گرچه افراد از نظر ظاهری به والدین خود شباهت‌هایی دارند، هیچ‌گاه با والدین خود اشتباه نمی‌شوند و برای خود شخصیت کاملاً متفاوت و مستقلی پیدا می‌کنند؛ حتی خواهران و برادرانی که از یک پدر و مادرند، از بسیاری جهات تفاوت‌های فاحشی دارند، زیرا والدین هیچ‌گاه عوامل وراثتی مشابهی را به فرزندان خود انتقال نمی‌دهند و فرزندان، تنها درصد معینی از ژن‌های مشابه والدین خود را دریافت می‌کنند، از این‌رو یکی از دلایل وجود اختلاف‌های ظاهری بین افراد انسانی، تنوع ماده ژنتیکی است که از والدین دریافت کرده‌اند (مولوی و خاوری، ۱۳۶۹: ۱۶). بسیاری از این اختلاف‌ها خواه ناشی از عوامل ژنتیکی یا محیطی یا هر دو، اجتناب‌ناپذیر و لازمه حیات و زندگی اجتماعی انسان هستند.

ضرورت و اهمیت این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده و اطلاعات مورد نیاز به صورت مطالعات کتابخانه‌ای از طریق یادداشت‌برداری از منابع با محوریت قرآن و احادیث گردآوری شده است، تبیین این مطلب بود که با وجود جبری بودن تفاوت‌های فردی ناشی از وراثت و ژنتیک، قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها این مسئله را برخلاف حکمت الهی و فطرت بشر نمی‌دانند، بلکه حکمت‌هایی برای آن

قائل‌اند. در این زمینه ابتدا به‌طور مختصر تفاوت‌ها و شباهت‌های ژنتیکی از منظر دانش ژنتیک توضیح داده می‌شوند و در ادامه تفاوت‌های فردی از منظر قرآن و روایات، تفاوت‌ها و شباهت‌های ژنتیکی از دیدگاه قرآن و احادیث، شبهات و فلسفه وجود این اختلاف‌ها بررسی خواهد شد.

۱. تفاوت‌ها و شباهت‌های ژنتیکی از منظر علم ژنتیک

از منظر علم ژنتیک، هر موجود زنده در عین تشابه با هم‌نوعان خود، موجودی منحصر به‌فرد است. ذخیره ژنتیکی افراد تعیین‌کننده فردیت هر شخص و یکی از مهم‌ترین عوامل وجود تفاوت‌های فردی محسوب می‌شود. بر اساس یافته‌های متخصصان ژنتیک در ساختمان ژن‌های انسان سه میلیارد قطعه کوچک به‌نام نوکلئوتید (nucleotid) وجود دارد؛ نوکلئوتیدها کتاب دستورالعمل ساختار و عملکرد بدن را می‌سازند و موجب تمایز انسان‌ها از یکدیگر و منحصر به‌فرد بودن آنها می‌شوند، ولی به‌طور کلی می‌توان گفت افراد آدمی بیش از آنکه با هم تفاوت داشته باشند، به هم شباهت دارند (بیکر، ۱۳۸۷: ۱۲).

دانشمندان ژنتیک در تبیین این مطلب که چگونه انسان‌ها با وجود داشتن ژنوم منحصر به‌فرد شباهت‌های زیادی به هم دارند، بیان می‌کنند که توالی بازهای موجود در نوکلئوتیدهای DNA در هریک از افراد آدمی منحصر به‌فرد است که تنوع ژنتیکی آنان را توجیه می‌کند. این توالی در افراد کره زمین ۹۹/۹ درصد مشابه یکدیگر است و تنها یک‌دهم درصد تفاوت موجب تنوع ژنتیکی می‌شود. این یعنی مولکول DNA همه ما ۹۹/۹ درصد مشابه اشخاصی چون ابن سینا و نیز افرادی نظیر هیتلر است، ولی این ۹۹/۹ درصد تشابه به‌معنای شباهت کامل و صد درصدی نیست و همین یک‌دهم درصد تفاوت در DNA شاید موجب این همه تفاوت در افراد شود. جالب است که DNA انسان و DNA شامپانزه حداقل ۹۸ درصد شبیه هم هستند! (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). هیچ دو فردی وجود ندارند که ژنوم کاملاً مشابهی داشته باشند؛ حتی دوقلوهای همسان کاملاً همسان نیستند، زیرا روند تقسیم یک تخم به دو قسمت ضرورتاً به تقسیم مواد پروتوپلاسمی منجر

نمی‌شود و نیز ممکن است از نظر جهش‌های ژنتیکی ناهماهنگ باشند یا با وجود ابتلا به یک بیماری ژنتیکی یکسان، تفاوت چشمگیری را در بروز آن بیماری نشان دهند (کانینگهام، ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۰۸۶). اگر دو ناحیه یکسان از ژنوم دو فرد مختلف با هم مقایسه شوند، مشاهده می‌شود که به‌طور متوسط اختلافی در حدود یک‌دهم درصد میان دو توالی وجود دارد که به‌نظر ناچیز می‌آید، ولی با در نظر گرفتن اندازه ژنوم، این میزان در حدود سه میلیون تفاوت ژنتیکی را در مجموعه کروموزوم‌های مادری یا پدری یک فرد، در مقایسه با فرد دیگر ایجاد می‌کند (آلبرتس، ۱۳۸۷: ۳۱۳).

محاسبه تقریبی تعداد حالت‌های سلول تخم، بیانگر چگونگی ایجاد تنوع ژنتیکی است. تعداد ترکیب‌های ممکن که ۲۳ جفت کروموزوم می‌توانند در گامت‌ها داشته باشند، برابر 2^{23} (بیش از ۸ میلیون) است (ناس باوم، ۱۳۹۱: ۲۰). بر این اساس اگر انواع اسپرم 2^{23} و انواع تخمک نیز 2^{23} باشد، با توجه به آمیزش تصادفی یک اسپرم با یک تخمک در عمل لقاح، انواع سلول تخمی که شاید حاصل شود 2^{46} یعنی حدود ۶۴ تریلیون (64×10^{12}) خواهد بود. به‌عبارت دیگر از یک پدر و مادر، احتمال تشکیل ۶۴ تریلیون سلول تخم متفاوت وجود دارد که از هر یک فردی با خصوصیات ظاهری و اخلاقی متفاوت متولد می‌شود! البته سازوکارهای دیگری وجود دارند که بیانگر علت وجود تفاوت بین افراد هستند که به‌دلیل پیچیدگی و تخصصی بودن مباحث از طرح آنها خودداری و به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که هر انسانی از نظر ژنتیکی بی‌همتاست.

۲. تفاوت‌های فردی از منظر قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام

قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام از اختلاف مظاهر طبیعی و در رأس آن انسان سخن گفته‌اند که این بیانات بر پذیرش تفاوت‌های فردی دلالت دارند. از محورهای مهم تفاوت‌های فردی، تفاوت در ویژگی‌های جسمی و شخصیتی افراد است. دسته‌ای از مستندات، حاکی از اختلاف در بعد جسمانی و ظاهری و دسته دیگری مؤید وجود اختلاف در بعد شخصیتی و اخلاقی هستند که به هر یک جداگانه پرداخته خواهد شد.

۱.۲. اصل وجود تفاوت‌های فردی

بر اساس آیات و روایاتی می‌توان استنباط کرد که اسلام مسئله تفاوت‌های فردی را پذیرفته است. برخی از این آیات و روایات از این قرارند:

قرآن کریم می‌فرماید: (وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا) (نوح: ۱۴) در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید.

مفسران ذیل آیه فوق دیدگاه‌های مختلفی دارند، از جمله اینکه آیه به اختلاف بین انسان‌ها اشاره دارد. بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی، آیه بیان می‌کند که خداوند انسان را به اطوار و احوال گوناگون خلق کرد، ابتدا از نطفه سپس علقه، در مرحله بعد مضغه، سپس جنین و در مرحله بعد طفل و آن‌گاه جوان و سپس سالخورده و در آخر پیر آفرید، این راجع به فرد فرد انسان‌هاست. جمیع افراد را هم از نظر نر و مادگی، رنگ، قیافه و غیره مختلف آفرید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۲). آیه شاید به دوره‌های جنینی و نیز مراحل نمو آدمی از طفولیت تا پیری اشاره داشته و چه بسا مراد از تعدد اطوار، تعدد اشخاص به لحاظ اختلاف در رنگ‌ها، زبان‌ها و تنوع جسمی باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳: ۱۲۸).

نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که خدای تبارک و تعالی این مخلوق را چگونه آفریده، کسی دیگری را سرزنش نمی‌کرد، عرض کردم: «اصلحک الله، مگر چگونه بوده است؟» فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی اجزائی آفرید و آنها را تا ۴۹ جزء رسانید، سپس هر جزئی را ده بخش کرد، آن‌گاه آنها را میان مخلوق پخش کرد و به مردی یک‌دهم جزء داد و به دیگری دودهم تا به یک جزء کامل رسانید و به دیگری یک جزء و یک‌دهم داد و به دیگری یک جزء و دودهم و به دیگری یک جزء و سه‌دهم تا به دو جزء کامل رسانید، سپس به همین ترتیب تا به عالی‌ترینشان ۴۹ جزء داد، پس کسی که تنها یک‌دهم جزء دارد، نمی‌تواند مانند دودهم جزء دار باشد و آنکه دودهم دارد، مثل صاحب سه‌دهم نمی‌تواند باشد و کسی که یک جزء کامل دارد، نمی‌تواند مانند

فرد دارای دو جزء باشد و اگر مردم می دانستند که خدای عزوجل این مخلوق را بر این وضع آفریده، کسی دیگری را سرزنش نمی کرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۴).

موضوع اختلاف و تفاوت های مردم در حضور امیر مؤمنان علیه السلام مطرح شد، حضرت فرمودند: علت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین و سخت و نرم بودند، پس به میزان نزدیک بودن خاکشان، با هم نزدیک و به اندازه دوری آن، از هم دور و متفاوتند. یکی زیبارو و کم خرد و دیگری بلندقامت و کم همت، یکی زشت منظر و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و ژرف نگر، یکی نیک سیرت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل و دیگری سخنوری با دلی آگاه است (سیدرضی، ۱۳۷۲، خطبه ۲۳۴: ۲۶۵).

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به این سؤال که چرا حضرت آدم علیه السلام به این نام خوانده شد، فرمودند: برای اینکه او از گل زمین و صفحه آن خلق شد، سپس ایشان در پاسخ به این سؤال که آیا آدم از همه گل ها خلق شد یا از یک گل واحد، فرمودند: از انواع گل ها و اگر از یک گل واحد آفریده شده بود، مردم یکدیگر را نمی شناختند و بر یک صورت بودند. در ادامه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد که آیا در دنیا برای آن نظیری هست؟ حضرت فرمودند: «خاک به رنگ سفید، سبز، سرخ مایل به زرد (سرخ کمرنگ) و تیره و کدر و قرمز و کبود وجود دارد و در خاک (طعم) شیرین و شور وجود دارد و (از نظر جنس) در آن خشن و نرم وجود دارد و به همین جهت در مردم بر طبق رنگ های خاک، نرمی و خشونت، سفیدی و زردی، قرمزی و سرخ و سفیدی و سیاهی هست» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۴۷۱).

۲.۲. تفاوت های ظاهری و جسمانی

این تفاوت ها شامل تفاوت های فیزیکی و زیستی هستند که در اغلب موارد جبری محسوب می شوند و رفتار اختیاری فرد در آن تأثیری ندارد. البته پاره ای از علل تفاوت های مذکور شاید کمابیش در قلمرو اختیار آدمی قرار گیرند. به عنوان مثال بعضی از

عقب‌ماندگی‌های جسمی و ذهنی با مصرف دارو، برنامه غذایی خاص و تمرین‌های مخصوص تا حدی امکان رفع و جبران دارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۲۵۸).

در سوره فاطر آمده است: (الْمَ تَرَأَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ) وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ... (فاطر: ۲۷-۲۸). آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها نیز جاده‌هایی است سفید و سرخ و به رنگ‌های مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه و از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با رنگ‌های مختلف.

انسان‌ها با اینکه همه از یک پدر و مادر هستند، نژادها و رنگ‌های متفاوتی دارند، حتی در یک نژاد نیز تفاوت در میان رنگ‌ها بسیار است. گذشته از چهره ظاهری، رنگ‌های باطنی و خلق و خوی آنها و صفات و ویژگی‌های آنان و استعداد و ذوق‌هایشان کاملاً متنوع و مختلف است تا مجموعاً یک واحد منسجم با تمام نیازمندی‌ها به وجود آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۴۶). در این آیه سخن از اختلاف رنگ‌هاست و سه بار نیز تکرار شده است: اختلاف رنگ میوه‌ها، اختلاف رنگ کوه‌ها، اختلاف رنگ مردم، جنبندگان و چهارپایان. به نظر می‌آید مراد بیان گسترش قدرت خداست که اختلاف رنگ را در موجودات پیاده کرده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۳۸).

در آیه دیگر آمده است: (وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ) (الروم: ۲۲) و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست، در این برای عالمان نشانه‌هایی است.

ظاهراً مراد از اختلاف لسان‌ها، اختلاف واژه‌هاست که یکی عربی، یکی فارسی و یکی چیز دیگر است و مراد از اختلاف الوان، اختلاف نژادها به لحاظ رنگ است که یکی سفیدپوست، دیگری سیاه، یکی زردپوست و دیگری سرخ‌پوست است. البته شاید اختلاف لسان، شامل اختلاف در لهجه و اختلاف آهنگ صداها نیز بشود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶:

۱۶۷). از جمله آیات الهی اختلاف زبان‌هاست، با اینکه همگی بشر و از یک جنس هستند؛ همچنین مقصود از اختلاف رنگ‌ها، افرادی به رنگ سیاه، برخی سفید و برخی نیز به رنگ سرخ و زرد است، افزون بر آنکه دو فرد که از همه جهات شبیه یکدیگر باشند، وجود ندارد، ولو اینکه دو برادر یا پدر و پسر، مادر و دختر یا دو خواهر باشند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۷۷).

قرآن به اختلاف بین سرانگشتان افراد نیز توجه می‌دهد و می‌فرماید: (بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ) (القیامه: ۴) آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.

اثر انگشت، کارت شناسایی زیست‌شناسی انسان و شکلی است که در نتیجه برآمدگی‌های نوک انگشت حاصل و با چشم نیز مشاهده‌شدنی است. در این برآمدگی‌ها تا زمانی که بریده یا زخمی نشوند، تغییری ایجاد نمی‌شود و ویژگی‌های اولیه خود را حفظ می‌کنند. این تغییرناپذیری و اختصاصی بودن اثر انگشت سبب می‌شود که به ابزاری برای تشخیص هویت تبدیل شوند (برکر، ۱۳۸۴: ۳۲۸). سرانگشتان دارای خطوط برجسته‌ای هستند که الگوهای این خطوط از زمان تولد تا زمان فوت ثابت و پابرجا هستند و به لحاظ چنین طرحی بر روی انگشتان، تنوع وسیعی در میان انسان‌ها ایجاد می‌شود، به طوری که احتمال یافتن دو فرد با اثر انگشتان یکسان، حدود یک به ۶۴ میلیارد برآورد می‌شود (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۸).

از دیدگاه مفسران، قرآن کریم قرن‌ها پیش به تفاوت سرانگشتان افراد اشاره فرموده است؛ کلمه «بنان» به معنای اطراف انگشتان و به قول بعضی خود انگشتان است و «تسویه بنان» صورتگری آن به همین صورتی بوده که دیده می‌شود و اگر از بین اعضای بدن، انگشتان را ذکر کرده، شاید به این علت است که به خلقت عجیب آن به صورت مختلف و خصوصیات ترکیب و عدد درآمده و فواید بسیاری اشاره کند که بر آن مترتب است. سرانگشتان حرکات ظریف و اعمال دقیقی دارد که سبب تمایز انسان از سایر حیوانات

می‌شود، علاوه بر شکل‌های گوناگون و خطوطی که اسرارش به‌طور دائم برای انسان کشف می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۰۴). بنان، در لغت هم به معنای انگشتان آمده و هم به معنای سر انگشتان و در هر دو صورت به این نکته اشاره دارد که نه تنها خداوند استخوان‌ها را جمع‌آوری می‌کند و به حالت اول باز می‌گرداند، بلکه استخوان‌های کوچک و ظریف انگشتان را در سر جای خود قرار می‌دهد و از آن بالاتر حتی سر انگشتان او را به‌طور موزون به صورت نخست باز می‌گرداند که اشاره لطیفی به خطوط ظریف و پیچیده‌ای دارد که بر سرانگشتان هر انسانی نقش بسته و معرف شخص اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۲۷۹).

قرآن کریم در رابطه با هلاکت قوم عاد می‌فرماید: (تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ) (القمر: ۲۰).

مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه‌کن شده برمی‌کند.

آنها (قوم عاد) دارای جثه‌های بزرگی به بلندی درخت نخل بودند (مراغی، بی‌تا، ج ۲۷: ۸۷). گفته شده تشبیه افراد قوم عاد به نخل از این نظر بوده است که دارای قامت‌های بلند مانند درخت خرما و نیرومند بودند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۶۰). در این آیه تلویحاً به تنومندی قوم عاد و تفاوت جثه آنها با سایر اقوام اشاره شده است.

تفاوت‌های اخلاقی و شخصیتی

همان‌طور که ذکر شد، یکی از جنبه‌های تفاوت‌های فردی، اختلافی است که در خصوصیات روانی افراد اعم از استعداد و شخصیت آنها وجود دارد. از نظر لغوی شخصیت، معادل کلمه Personality است و Persona، نقاب و ماسکی بوده که در یونان و روم قدیم، بازیگران بر چهره خود می‌گذاشتند. بر این اساس، شخصیت، نقاب و ماسکی است که فرد برای سازش با محیط (بازیگری در صحنه زندگی) بر چهره خود نهاده است، ولی در اصطلاح مجموعه‌ای است از ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از

افراد دیگر متمایز می‌کند. شخصیت هر فرد حاصل تعامل و تأثیر متقابل دو عامل وراثت و محیط است (دهقانی، ۱۳۹۰: ۸).

از دیدگاه علم روان‌شناسی، استعداد به معنای آمادگی طبیعی یا اکتسابی برای انجام دادن بعضی کارهاست. استعدادهای هر فرد، خاص خود اوست (گنجی: ۱۴۱). اخلاق، جمع «خُلُق» و «خُلُق» و در لغت به معنای سرشت و سجیه به کار رفته و با واژه «خُلُق» هم‌ریشه است. منظور از خُلُق، صفات باطنی است، در حالی که خَلَق، حکایت از صفات ظاهری دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۸۷). رایج‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق عبارتست از صفات و هیأت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۳).

با عنایت به تعاریف فوق، چنین برداشت می‌شود که اخلاق، صفات باطنی فرد را شامل می‌شود، ولی شخصیت سبک و روش فرد را در تعامل با محیط اجتماعی وی رقم می‌زند. معصومین علیهم‌السلام به تفاوت‌هایی اشاره کرده‌اند که در صفات و حالت‌های نفسانی افراد وجود دارد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْخُلُقَ مَبِيحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهُ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نَبِيَّةٌ فَقُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَصَاحِبُ النَّبِيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۰۱). خلق یک عطیه الهی است که خدا به هر کس خواست عطا می‌کند. برخی از خُلُقیات فطری و طبیعی هستند و برخی دیگر از روی قصد صادر می‌شوند. راوی گفت: کدام افضل است؟ امام فرمود: شخصی که خلق در طبیعت او نهاده شده است، باید آن را انجام دهد و نمی‌تواند آن را تغییر دهد، اما کسی که از روی نیت کاری را انجام می‌دهد، باید برای انجام دادن آن کوشش کند و صبر و بردباری نشان دهد، بنابراین دومی افضل خواهد بود.

در روایت دیگری از امام چنین نقل شده است: «السَّجَاعَةُ فِي أَهْلِ خُرَّاسَانَ وَالْبَاهُ فِي أَهْلِ بَرْبَرٍ وَالسَّخَاءُ وَالْحَسَدُ فِي الْعَرَبِ فَتَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۷۲). شجاعت

در خراسانی‌ها، قدرت جنسی در مردم بربر و سخاوت و حسد در عرب‌هاست، پس برای نطفه‌های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید.

امام علی علیه‌السلام در فرمان خود به استاندار مصر چنین می‌نگارد: «... ثُمَّ الصَّقِّ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشُّجَاعَةَ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاخَةَ. فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، نامه ۵۳: ۳۳۰). برای اداره کشور افرادی را برگزین که گوهری نیک دارند و از خاندانی صالح هستند و از سابقه‌ای نیکو برخوردارند؛ پس رزم‌آوران و دلیران و بخشندگان و جوانمردان (را برگزین) که اینان بزرگواری و نیکی‌ها را در خود جمع کرده‌اند.

آن امام همام برای انتخاب کارمندان نیز چنین دستور می‌دهد: «... وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَمَّةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ اخْلَاقاً وَ أَصْحَىٰ أَعْرَاضاً وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافاً وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْراً...» (همان: ۳۳۲)؛ و عاملانی اینچنین را در میان کسانی بجو که تجربه و حیا دارند، از خانواده‌های صالح که در مسلمانی قدمی پیش‌تر دارند، پس اخلاق آنان گرمی‌تر، آبرویشان محفوظ‌تر، طمعشان کمتر و عاقبت‌نگریشان در امور بیشتر است.

۳. تفاوت‌های ژنتیکی از منظر قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام

ژنتیک (Genetics) دانشی است که تفاوت‌ها و شباهت‌های بین والدین و نسل بعد را بررسی و شرایط و چگونگی انتقال این خصوصیات به نسل بعدی را مطالعه می‌کند (برکر، ۱۳۸۴: ۱۱۸). از منظر علم ژنتیک، وراثت (Heredity) به معنای دیکته شدن صفات والدین به نسل آنهاست. صفات یک فرد جدید به وسیله ژن‌هایی که از پدر و مادر او به ارث می‌رسند، مشخص می‌شود (سادلر، ۱۳۸۰: ۱). ژن‌ها عامل انتقال صفات و خصوصیات ارثی از والدین به فرزندان هستند؛ هر ژن سبب بروز ویژگی خاصی می‌شود (Turnpenny, 2007, P 4).

وراثت و محیط، دو علت مهم ایجاد اختلاف بین افراد هستند، ولی اثرشان بر حسب هر ویژگی متفاوت است. به عنوان مثال ویژگی های ذهنی بیشتر از ویژگی های جسمی متأثر از محیط است. توارث در انتقال ویژگی های روانی، اخلاقی و صفات شخصیت نقش دارد، ولی نقش آن تضمین کننده نیست. ملاحظه شده که وقتی افراد از نظر وراثت و محیط، تشابهی با یکدیگر ندارند، بیشترین تفاوت را با هم دارند؛ همچنین هر اندازه رابطه خویشاوندی کمتر باشد، به همان اندازه تفاوت های فردی بیشتر می شود (گنجی، ۱۳۷۵: ۵۳-۵۴). شایان ذکر است که در این نوشتار به نقش ژنتیک در فنوتایپ پرداخته شده است. مقصود از فنوتایپ (phenotype) مشخصات رؤیت پذیر یا بیرونی یا طبیعت فیزیکی، بیوشیمیایی و فیزیولوژی فرد است که به وسیله ژنوتایپ آن تعیین و به وسیله محیط تعدیل، یعنی از تعامل محیط و ژنوتایپ ناشی می شود. ژنوتایپ (genotype) مجموعه اختصاصی ژن هایی است که یک سلول یا موجود حمل می کنند (Turnpenney, 2007, p 370).

از منظر اسلام نیز عوامل ژنتیکی از علل مهم وجود تفاوت بین انسان ها هستند. بدیهی است که در قرآن کریم و متون روایی، واژه «ژن» و «ژنتیک» به کار نرفته، ولی اشاراتی به مسئله «وراثت صفات» صورت گرفته است که از فحوای کلام به دست می آید و در مواردی نیز به آن تصریح شده است. از جمله روایاتی که در زمینه توارث و نیز تفاوت های ژنتیکی بین انسان ها به آنها استناد می شود، روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام هستند که به اهمیت مسئله انتخاب همسر به دلیل تأثیر «عرق» هشدار و به این نکته توجه می دهند که باید به محل قرارگیری نطفه دقت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۵۹).

برای نطفه های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید که عرق، پنهانی تأثیر دارد. در روایت دیگری از حضرت می خوانیم: «أَنْظُرُ فِي أَيِّ نَصَابٍ تَضَعُ وَكَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۵: ۸۵۵). بنگر فرزند خود را کجا قرار می دهی که عرق

پنهانی تأثیر می‌گذارد.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «تَزَوَّجُوا فِي الْحُبْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (ابن اثیر جزری، ج ۱: ۳۴۵).

از خاندان صالح همسر بگیرید، زیرا عرق، پنهانی تأثیر می‌گذارد.

«عرق» یعنی رگ بدن که خون در آن جریان دارد و جمع آن «عُرُوقُ، أُعْرَاقُ و عِرَاقُ» است؛ اصل و ریشه هر چیزی را نیز «عرق» گویند (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۰۷). امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَأُمِّ وَإِذَا ضَرَبَ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ عِرْقًا سَهَرَهُ لَهُ الْآخِرُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۵). اهل ایمان برادر یکدیگرند (همچون) فرزندان یک پدر و مادر هستند، وقتی از مردی رگی زده شود، دیگران برایش بی‌خوابی می‌کشند.

البته عرق در روایات فوق، مفهوم دیگری را افاده می‌کند که با توجه به واژه دساس، برداشت می‌شود. «دس» به معنای داخل کردن چیزی در خاک و پنهان کردن آن است و «دساس» به ماری کوتاه می‌گویند که زیر خاک پنهان می‌شود و «العرق دساس» یعنی اخلاق پدران به فرزندان می‌رسد (معلوف، ۱۴۲۱: ۲۱۴). از آنجا که «عرق» دساس است و کلمه «دساس» اشاره به این حقیقت دارد که نطفه، اخلاق و سجایا را به فرزندان منتقل می‌کند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید که باید دید چه محلی برای نطفه خود گزینش می‌شود (حجتی، ۱۳۵۸، ج ۱: ۸۳).

«عرق» به معنای ریشه و اساس یک پدیده است و اساس آفرینش انسان «نطفه» محسوب می‌شود و «دساس» به معنای انجام دادن کار پنهانی آمده، لذا مقصود از دساس بودن عرق این است که صفات موروثی از طریق نطفه به‌طور ناپیدا به فرزند منتقل می‌شوند (سبحانی، ۱۳۶۸: ۲۲۸). رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام که حقایق را با نور وحی می‌دیدند، به این قانون عظیم خلقت (وراثت) توجه کامل داشتند و در روایاتی، پرده از این راز بزرگ برداشته‌اند و کلمه «عرق» را معرف عامل وراثت (ژن) قرار داده‌اند. به عبارت دیگر همان معنایی که امروز محافل علمی از کلمه «ژن» اراده می‌کنند، از کلمه

«عرق» افاده می‌شود. احادیث مذکور درکمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته‌اند و از عامل آن به کلمه «عرق» تعبیر کرده‌اند و توصیه می‌کنند از قانون وراثت غافل نباشید و توجه کنید که زمینه پاک باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند (فلسفی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۴).

با توجه به روایات مذکور و دیدگاه‌های مطروحه، به نظر می‌رسد که اسلام بر قانون وراثت صحه گذاشته و واژه عرق در دسته ای از روایات، مبین ژن به‌عنوان عامل وراثت است. شایان ذکر است که عرق و مشتقاتش در قرآن به‌کار نرفته‌اند.

امام علی علیه السلام فرمودند: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۲۸).

حسن خلق دلیل کرامت ریشه و عرق‌ها (ژن‌ها) است.

اسلام طبیعت و آفرینش ویژه انسان را در کیفیت ظهور و بروز مسائل اخلاقی مؤثر می‌داند و خلُق را نوعی بخشش الهی می‌شمارد که در فطرت و نهاد انسان‌ها نهاده شده است و طبعاً به‌سوی آن تمایل دارند.

همچنین امام فرمودند: «أَطْهَرُ النَّاسِ إِعْرَاقًا أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۵).

آنها که ریشه‌های پاک‌تری دارند، اخلاق بهتری دارند.

بنا بر روایتی، محمد حنفیه در جنگ جمل علمدار لشکر بود، ولی گویا ترسیده بود، چرا که در حمله به سپاه دشمن درنگ می‌کرد. امام علی علیه السلام علت حمله نکردن او را جویا شد؛ وی پاسخ داد: در پیش رویم، به‌جز تیراندازان که تیر می‌اندازند کسی را نمی‌بینم. امام علی علیه السلام با دسته شمشیر به او زد و فرمود: «مَا أَدْرَكَكَ عِرْقٌ مِّنْ أَبِيكَ» (مدنی، ۱۴۲۰: ۱۴۱). این عرق (ژن) از پدرت به تو رسیده است.

کلام امام به گونه دیگری نیز نقل شده است: «أَدْرَكَكَ عِرْقٌ مِّنْ أُمِّكَ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۴۳). این عرق (ژن) از مادرت به تو رسیده است. در این حدیث، «ترس» که اختلالی روانی محسوب می‌شود، به‌عنوان صفت وراثتی معرفی شده است.

حتی افرادی که صفات مشترک دارند، هم از نظر میزان آن صفات متفاوت هستند.

امروزه مسلم شده که قوانین وراثت روی حالت‌های روانی به‌طور قطع مؤثر است و فرزندان، اخلاق، روحیات و حالت‌های عصبی را از والدین خویش به ارث می‌برند؛ البته محیط نیز روی این تفاوت‌ها تأثیر دارد (امینی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

۴. شباهت‌های ژنتیکی

علاوه بر تفاوت‌های ژنتیکی، شباهت‌های ژنتیکی افراد نیز در کلام معصومین علیهم‌السلام مشهود است؛ امام رضا علیه‌السلام از پدران خود روایت می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردی فرمود: «فَمَنْ يُشْبِهُ؟ قَالَ يُشْبِهُ أُمَّهُ أَوْ أَبَاهُ. فَقَالَ صَلَّى لَأَتَقَلُّ هَكَذَا إِنْ النُّطْفَةَ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الرَّحِمِ أَحْضَرَهَا اللَّهُ كُلَّ نَسَبٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَ آدَمَ أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ آيَةَ فِي آيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۹۴). (فرزندت) به چه کسی شباهت دارد؟ او پاسخ داد: فرزند یا شبیه مادر است و یا پدر. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: چنین نگو، هنگامی که نطفه در رحم قرار می‌گیرد، خداوند کل نسب بین آن و بین آدم را حاضر می‌کند؛ مگر این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: *فِي آيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ...* (الانفطار: ۸). به نظر می‌رسد که در کلام حضرت به مسئله تشابه ژنتیکی بین افراد اشاره شده است و بر این اساس نباید انتظار داشت که فرزند تنها به پدر و مادر خود شبیه شود.

از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل شده است: «مردی از انصار نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله! این زن، دخترعمو و همسر من است، او را به خوبی می‌شناسم، ولی برای من فرزندی آورده است که به شدت سیاه، سوراخ‌های بینی‌اش گشاد، موهایش مجعد و بینی‌اش پهن است، نظیر این فرزند را در دایی‌ها و اجدادم سراغ ندارم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از زن سؤال کرد: چه می‌گویی؟ زن گفت: سوگند به آنکه تو را به حق به پیامبری مبعوث کرده است، از موقعی که همسرش شده‌ام با کسی رابطه نداشته‌ام. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر را به زیر انداخت، سپس سر بلند کرد و فرمود: هیچ انسانی وجود ندارد مگر اینکه بین او و آدم ۹۹ عرق وجود دارد که در ایجاد نسب فعالیت دارند. وقتی نطفه‌ای در رحم قرار می‌گیرد،

عرق‌ها به جنبش درآمده و از خداوند می‌خواهند که فرزند شبیه آنها شود. این کودک از همان عرق‌هاست که در اجداد و اجداد اجداد فعالیت نکرده؛ او را بگیر که فرزند توست. زن عرض کرد: یا رسول‌الله! گره از کارم گشودی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۶۱).

حدیث فوق متضمن نکات زیر است:

۱. زن در برخی از روایات «عرق» خوانده شده است (فلسفی، ۱۳۶۳: ۷۳).
 ۲. ممکن است مقصود از عدد ۹۹ عرق‌های مسئول صفات مخصوص نژادی مثل رنگ مو، رنگ چشم و سایر ممیزات باشد یا امکان دارد مقصود از تعبیر ۹۹ بیان کثرت باشد نه خود عدد (همان: ۷۰).
 ۳. اینکه ۹۹ عرق از حضرت آدم به افراد منتقل می‌شود، شاید ناظر بر مسئله شباهت‌های ژنتیکی بین افراد باشد، چنین شباهت‌هایی در ظاهر و چهره افراد کاملاً مشهود است و شاید دو انسان از دو ملیت مختلف و بدون داشتن هیچ‌گونه رابطه خویشاوندی شبیه هم باشند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی اذا اراد ان یخلق خلقاً جمع کل صورة بینه و بین آبیة الی آدم ثم خلقه علی صورة احدثهم فلا یقولن احد هذا لا یشبهنی و لا یشبه شیئاً من ابائی»؛ هنگامی که خدای متعال اراده کند مخلوقی بیافریند، همه صورت‌ها میان او و پدرش حضرت آدم را جمع می‌کند و او را بر صورت یکی از آنان می‌آفریند؛ پس کسی نگوید این فرزند به من و پدرانم شباهت ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۳۴۰).
- نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من نعمة الله علی الرجل ان یشبهه و لده» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴). از نعمت‌های خدا بر مرد این است که فرزندش شبیه او باشد.
- امام باقر علیه السلام فرمودند: «من سعادة الرجل ان یكون له الولد یعرف فیہ شبیهه خلقه و خلقه و شمائله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴). از سعادت مرد است که فرزندی داشته باشد که به واسطه شباهت چهره، اخلاق و اندام او شناخته شود.

این روایت بر وراثت زن‌ها دلالت دارد؛ زیرا زن، عامل انتقال شباهت‌های ظاهری و اخلاقی است (بهبودی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۱۸۶).

۵. شباهت تفاوت‌های فردی

مسئله تفاوت‌های فردی، شاید برخی برداشت‌های ناصواب زیر را به‌همراه داشته باشد:

۱. نژادپرستی: ممکن است تأیید مسئله تفاوت‌های فردی به‌منزله پذیرش تبعیض بین انسان‌ها از سوی اسلام تلقی شود و حال آنکه اسلام هرگونه تبعیض بین انسان‌ها را مردود دانسته و با هرگونه نژادپرستی و تعصب جاهلی مخالفت کرده و منشأ واحدی را برای همه افراد بشر قائل است. قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ...) (الحجرات: ۱۳)؛ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

مردم همه با هم برابرند و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست و کسی بر دیگری برتری ندارد و این اختلاف که شعبه شعبه و قبیله قبیله هستند، تنها به این منظور به‌وجود آمده است که یکدیگر را بشناسند تا اجتماعی که در بینشان منعقد شده است، نظام پذیرد و ائتلاف در بینشان تمام شود، چون اگر شناسایی نباشد نه تعاونی در کار است و نه ائتلافی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۳۲۷).

آیه، بشر را از به‌دلیل اظهار برتری و فخر بر یکدیگر توبیخ می‌کند. آفریدگار، هر یک از افراد را از پدر و مادری به‌وجود آورده و در اثر کثرت و انتشار، نسل بشر انشعاب یافته و در اثر شعبه، قبیله‌ای شکل گرفته؛ لذا اجتماع بشری پیوسته رو به تزاید است و اختلاف افراد و امتیاز آنان در نتیجه مشیت پروردگار بوده است که بر حسب نظام برای هر فردی مقرر فرموده و خارج از میل و خواسته بشر است و ارتباط و انشعاب با قوم و طایفه‌ای،

سبب فخر و برتری افراد بشر بر یکدیگر نمی‌شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۴۰۳).
 قرآن می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ
 بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...) (النساء: ۱)؛ ای مردم از پروردگارتان پروا کنید؛ همان که شما
 را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان
 فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» آدم عليه السلام و مراد از «زوجهها» حواست که
 پدر و مادر نسل انسان هستند و به طوری که از ظاهر قرآن به دست می‌آید، همه افراد نوع
 انسان به این دو تن منتهی می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۳۵). بسیاری از مفسران، از
 جمله بلاغی و آلوسی نیز معتقدند که مقصود از «نفس واحد» حضرت آدم عليه السلام است
 (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۹۱).

۲. تأیید استعمار و استثمار: ممکن است پذیرش مسئله تفاوت‌های فردی از سوی
 اسلام به معنای تأیید اختلاف بین افراد به هر دلیلی تلقی شود، در حالی که برخی اختلاف‌ها
 بین افراد، طبیعی نیست و بر اثر قصور فردی یا مظالم اجتماعی ایجاد می‌شود و هرگز مورد
 پذیرش اسلام نیست.

بدون شک در میان افراد بشر سلسله‌ای از تفاوت‌های مصنوعی وجود دارد که نتیجه
 ستمگری بعضی نسبت به بعضی دیگر است، از قبیل اختلاف در ثروت و فقر، علم و
 جهل، سلامتی و بیماری و واضح خواهد بود که اختلاف ناشی از استعمار، استثمار و
 ظلم‌های آشکار و پنهان را نمی‌توان به حساب دستگاه آفرینش گذاشت (مکارم شیرازی،
 ۱۳۷۴، ج ۶: ۷۰).

۳. عدم تناسب تفاوت‌های فردی با تکالیف افراد: اینکه افراد از جنبه‌های مختلف با
 هم تفاوت دارند ولی همگی مسئول و مکلف هستند، شاید به منزله طاق‌فرسا بودن
 تکالیف برای گروهی و آسان بودن برای دسته دیگری محسوب شود و حال آنکه
 خداوند حکیم با توجه به وجود تفاوت‌های فردی در ابعاد مختلف مانند توانایی‌های

جسمی، استعداد‌های عقلی و ظرفیت‌های روانی، تکالیف و وظایف افراد را معین فرموده و بار مسئولیت هر فرد، متناسب با قوا و استعداد‌های اوست. خداوند می‌فرماید: (وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (المؤمنون: ۶۲)؛ ما هیچ‌کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم.

مقصود آیه این است که از هرکس به اندازه عقل و طاقتش تکلیف خواسته می‌شود. این تعبیر نشان می‌دهد که وظایف و احکام الهی در حدود توانایی انسان‌هاست و در هر مورد که بیش از میزان قدرت و توانایی باشد، ساقط می‌شود و به تعبیر علمای اصول، این قاعده بر تمام احکام اسلامی حاکم و بر آنها مقدم است (همان، ج ۱۴: ۲۶۷).

۶. حکمت تفاوت‌های فردی

حکمت نخست این است که تفاوت‌های مذکور لازمه زندگی بشر هستند؛ از آنجا که تفاوت‌های فردی یکی از نیازهای اجتماعی انسان است، همواره باید در بین افراد بشر وجود داشته باشد. بر طبق آموزه‌های اسلامی اگر همه افراد با هم برابر بودند، هیچ‌کس نیازمند دیگری نبود و در نتیجه زندگی اجتماعی بشر معنایی نداشت تا جایی که اگر تفاوت‌های فردی از بین برود، به هلاکت آنها منجر خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ) (هود: ۱۱۸) و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ‌گونه اختلافی) قرار می‌داد، ولی آنها همواره مختلفند.

یک نوع اختلاف، اختلاف طبایع است که گریزی از آن نیست و به اختلاف بنیه‌ها منجر می‌شود. اختلاف در ترکیبات بدنی افراد سبب اختلاف در استعداد‌های بدنی و روحی می‌شود و با انضمام اختلاف محیط، اختلاف سلیقه‌ها، سنن، آداب، مقاصد و اعمال نوعی و شخصی در جوامع انسانی پدید می‌آید که اگر این اختلاف‌ها نبود، بشر حتی یک چشم بر هم زدن هم قادر به زندگی نبود و خداوند هم این اختلاف را در سوره زخرف به خود

نسبت داده است. در قرآن اختلاف‌های ناشی از هواهای نفسانی (مانند اختلاف در دین) مذمت شده است، نه اختلاف‌های طبیعی که در حیات نوع انسان گریزی از آن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۶۰).

در سوره زخرف می‌خوانیم: (...نَحْنُ قَسَمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا...) (الزخرف: ۳۲)؛ ما معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کردیم و برخی از آنان را از (نظر) درجه، بالاتر از بعضی دیگر قرار دادیم تا بعضی از آنها، بعضی دیگر را به خدمت بگیرند.

از دیدگاه اسلام نه تفاوت‌های طبیعی انکار می‌شود و نه تفاوت‌های اجتماعی ناشی از تفاوت‌های طبیعی، بلکه وجود این دو نوع تفاوت هم پذیرفتنی و هم توجیه‌پذیر است؛ این تفاوت‌ها تقسیم کار را ممکن می‌کنند و اگر وجود نداشتند، افراد نمی‌توانستند یکدیگر را استخدام کنند و متعاقب آن چرخ نظام اجتماعی نمی‌چرخید و آیه ۳۲ سوره زخرف بیانگر همین مسئله است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۲۶۲).

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل، علت وجود اختلاف چهره بین انسان‌ها، برخلاف حیوانات و پرندگان را چنین بیان فرمودند: «عبرت بگیر که چرا مردم شبیه یکدیگر نیستند، ولی حیوانات و پرندگان و دیگر جانداران مثل یکدیگرند. اگر به یک گله آهو نگاه کنی، چنان با یکدیگر همانندند که نمی‌توان یکی را از دیگری بازشناخت، اما مردم را به صورت مختلف می‌بینی، چنانکه به‌سختی می‌توان دو تن را که در یک ویژگی همانندند، یافت؛ زیرا مردم به‌خاطر معاملاتی که در میانشان جریان دارد، باید یکدیگر را با ویژگی‌هایی بشناسند، ولی در میان حیوانات چنین معاملاتی وجود ندارد تا نیاز به این‌گونه شناخت باشد. همانندی پرندگان و حیوانات به زیانشان نیست، ولی در انسان چنین نمی‌باشد؛ پس اگر دو انسان دوقلو بسیار به همدیگر شبیه باشند، مردم در معامله با آنان دچار سختی می‌شوند تا جایی که به‌جای یکی به دیگری داده می‌شود و یا یکی به‌جای دیگری مجازات می‌گردد» (مفضل، بی تا: ۸۷).

عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از امام جواد علیه‌السلام خواست تا حدیثی از پدران‌شان نقل کند؛ امام فرمود: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۴۶). امام علی علیه‌السلام فرمود: مادامی که مردم با یکدیگر تفاوت دارند، در خوبی به سر می‌برند، اگر یکسان شوند، هلاک خواهند شد.

حکمت دوم، آزمایش انسان‌هاست: (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ) (الانعام: ۱۶۵) و او کسی است که شما را جانشین خود در زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده، بیازماید.

نمی‌توان انکار کرد که هر قدر اصول عدالت در جامعه رعایت شود، باز همه انسان‌ها از نظر استعداد، هوش، فکر، انواع ذوق‌ها و سلیقه‌ها و حتی از نظر ساختمان جسمانی یکسان نخواهند بود؛ آیا وجود این‌گونه اختلاف‌ها با اصل عدالت منافات دارد یا اینکه عدالت (به این معنا که هر چیز را باید در جای خود قرار داد) ایجاب می‌کند که همه یکسان نباشند؟ افراد انسان درخت بزرگ و باروری را تشکیل می‌دهند که هر دسته، بلکه هر فردی رسالت خاصی در این پیکر بزرگ بر عهده دارد که متناسب با ساختمان مخصوص به خود اوست. قرآن این تفاوت‌ها را وسیله آزمایش می‌داند، زیرا آزمایش در مورد برنامه‌های الهی به معنای تربیت و پرورش است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۷۰). نتیجه تفاوت‌های مذکور این است که ثروتمند به حال فقرا بیندیشد و شکر خداوند را به جا آورد و فقیر با مشاهده ثروتمندان، شکیبایی ورزد و عاقل در دلایل قدرت و عظمت خداوند بیندیشد و به علم خود عمل کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۰۶).

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «چون آدم علیه‌السلام به ذریه خود که چون ذراتی بودند، نگاه کرد و دید آسمان را پر کرده‌اند، عرض کرد: پروردگارا چقدر ذریه دارم! این‌ها را برای چه خلق فرموده‌ای و چه منظوری از پیمان گرفتنتان داری؟ خدای عزوجل فرمود: تا مرا عبادت

کنند و چیزی را شریک من نسازند و به پیامبرانم ایمان آورند و از آنها پیروی کنند. به علم نافذی که نسبت به آنها دارم، میان صورت‌ها و پیکرها، رنگ‌ها، عمرها، روزی‌ها و اطاعت و معصیتشان تفاوت گذاشتم. آنها را به شقی و سعید، بینا و نابینا، کوتاه و بلند، زیبا و زشت، دانا و نادان، توانگر و مستمند، فرمانبردار و نافرمان، سالم و بیمار تقسیم نمودم تا سالم به ناسالم بنگردد و مرا به سبب عافیتش شکرگزارد و ناسالم به سالم بنگردد و دعا کند و از من بخواهد که او را عافیت بخشم ... از این جهت آنها را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطا و محرومیت، آنان را آزمایش کنم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸).

حکمت سوم، رسیدن به معرفت الهی است، زیرا یکی از راه‌های شناخت پروردگار، تفکر و تأمل در اختلاف‌های موجود در طبیعت و نیز گوناگونی انسان‌هاست. قرآن کریم می‌فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتُ إِذَا حَمَلْنَ بِحِمْلِكُمْ لِكَيْ تَعْلَمَ مَا تَكْسِبُ أَيْدِيَكُمُ وَالْأَبْهَامُ مَا تَكْسِبُ أَيْدِيَكُمُ إِنَّكُم مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (الرُّوم: ۲۲).

تفاوت نژادها و زبان‌ها راهی برای خداشناسی است؛ هیچ‌کس حق ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر کند. هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم؛ یکسان بودن شکل و رنگ همه انسان‌ها با ابتکار، نوآوری و بدیع بودن خداوند سازگار نیست، از این‌روست که انسان فهیم از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد، ولی جاهل رنگ و زبان را وسیله تحقیر دیگران و تفاخر قرار می‌دهد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۹۰).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که آیاتی از قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام ناظر به تفاوت‌ها و شباهت‌های ژنتیکی هستند و اسلام مسئله تفاوت‌های فردی را پذیرفته است که بر اساس حکمت‌هایی از جمله، تقسیم کار، وسیله‌ای برای آزمایش بشر و درک

معرفت الهی به‌شمار می‌روند. دو عامل ژنتیک و محیط در ایجاد اختلاف بین افراد نقش اساسی دارند که آیات و روایاتی به عامل ژنتیک و وراثت اشاراتی دارند. از منظر اسلام، تفاوت‌های فردی را در دو محور تفاوت‌های ظاهری و اخلاقی می‌توان بررسی کرد. این مقاله شاید پایه و مسیر جدیدی برای محققان علوم قرآنی، روانشناسی، علوم اجتماعی و اطبا ... برای تحقیق در موارد مشابه باشد تا ضمن رفع شبهات در زمینه جبری بودن تفاوت‌های فردی ناشی از وراثت و تبیین حکمت تفاوت‌ها، معجزه علمی قرآن کریم و دانش اهل بیت علیهم‌السلام بیش از پیش نمایان شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. آلبرتس، بروس (۱۳۸۷). *میانی زیست‌شناسی سلولی*، ترجمه حسین بهاروند، تهران: خانه زیست‌شناسی.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. ابن ادريس، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
۷. _____ (۱۳۸۵ق). *عالم الشرایع*، قم: داوری.
۸. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. تحقیق و تصحیح جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر.
۱۰. امینی، ابراهیم (۱۳۸۴). *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم: بوستان کتاب.
۱۱. برکر، نامیک (۱۳۸۴). *زیست‌شناسی نامیک برکر*، ترجمه آیدا اقصایی. تهران: کانون فرهنگی آموزش.
۱۲. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
۱۳. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ق). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.

۱۴. بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۳). *گزیده کافیه*، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. بیکر، کاترین (۱۳۸۷). *ژن‌ها و انتخاب‌ها*، ترجمه خسرو حسینی پژوه، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و دررالکلم*، قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۷. حجتی، سید محمد باقر (۱۳۵۸). *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان، تهران: لطفی*.
۱۹. دهقانی، اکرم (۱۳۹۰). *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: راه.
۲۰. سادلر، توماس (۱۳۸۰). *رویان‌شناسی پزشکی لانگمن*، ترجمه مسلم بهادری و عباس شکوری، تهران: چهر.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۳۶۸). *جبر و اختیار، تنظیم علی ربانی گلپایگانی*، قم: مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهدا.
۲۲. سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۲). *نهج‌البلاغه*، ترجمه حسین انصاریان، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
۲۵. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۲۶. علی‌پور تبریزی، آرش (۱۳۹۰). *ژنتیک قانونی؛ اصول و کاربردها*، چاپ اول، مشهد: شاملو.
۲۷. فضل‌الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.
۲۸. فلسفی، محمد تقی (۱۳۶۳). *کودک از نظر وراثت و تربیت*، تهران: هیأت نشر معارف اسلامی.
۲۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن‌الحديث*، تهران: بنیاد بعثت.

۳۱. کانینگهام، گری (۱۳۹۲). *بارداری و زایمان ویلیامز*، ترجمه بهرام قاضی جهانی و روشنک قطبی، تهران: شرکت گلبن نشر.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی (ط - الإسلامية)*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. گنجی، حمزه (۱۳۷۵). *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
۳۴. لیشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دارالحديث.
۳۵. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۵ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمہ اطهار*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۷. محمدی، علی (۱۳۸۹). *شبیبه‌سازی انسان؛ ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی*، قم: دفتر نشر معارف.
۳۸. مدنی، ضامن بن شدقم (۱۴۲۰ق). *وقعه الجمل*، قم: محمد.
۳۹. مراغی، احمد (بی‌تا). *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱). *فلسفه اخلاق*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۴۱. _____ (۱۳۷۲). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۲. معلوف، لوئیس (۱۴۲۱ق). *المنجد فی اللغة*، بیروت: دارالفقه للطباعه و النشر.
۴۳. مفضل بن عمر (بی‌تا). *التوحید المفضل*، تحقیق کاظم مظفر، قم: داوری.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. مولوی، محمد علی و خاوری، هوشنگ (۱۳۶۹). *مشاوره ژنتیک در بیماری‌های ارثی*، تهران: شباهنگ.
۴۶. ناس باوم، رابرت (۱۳۹۱). *ژنتیک پزشکی تامپسون و تامپسون*، ترجمه مهرداد هاشمی، تهران: آبیژ.